



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله‌های علوم انسانی

این همه جنجال بر سر تربیت بچه‌ها



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

روز تعطیل بود، موقع ناهار، پدر و مادر و دو فرزندشان به رستوران نزدیک خانه رفتند ناهار بخوردند. غذا روی میز چیده شد. "کاملیا"ی ۶ ساله یکی دوقاشق از غذایش را خورد. سپس بشقابش را کنارزد و گفت: "سیرشدم". پدر باعصابانیت به او نگاه کرد: "باید غذایت را تمام کنی". "مادر بلافاصله دخالت کرد: "سیرشده نمی تواند بخورد". "پدر تکرار کرد: "اگر غذایت را تمام نکنی، از تلویزیون خبری نیست". در این میان، تکلیف کودک چیست؟ علی رغم تمام تفاوت‌های اجتماعی و

"سارای" ۱۲ ساله مادر را رها نمی‌کرد و مدام تکرار می‌کرد: "دلم نمی‌خواهد پیش بچه‌ها بروم". خانه شلوغ بود و مهمانها بسیار. بچه‌ها در حیاط بازی می‌کردند و غوغایی بس راه انداخته بودند. پدر می‌گفت: "اگر دلش نمی‌خواهد، مجبور نیست بازی کند". "مادر اصرار می‌کرد: "باید یاد بگیرد که با بچه‌های دیگر دوست بشود. سارا برونوی حیاط: و باز پدر تکرار می‌کرد: "اگر نمی‌خواهد، مجبورش نکن..."

راستی سارا از کجا بداند که حق با کیست؟

تا عیناً " همان روش را دنبال کند و در برخی موارد نیز، از آنجا که روش پدر و مادر خود را قبول ندارد، اعلام می‌دارد که فرزندانش را به گونه‌ای متفاوت تربیت خواهد کرد. البته کودکان به نوبه خود، افرادی مستقل، با حقوقی درخور توجه‌اند. در عین حال، دکتر "پیتمن" یادآور می‌شود که کودکان، فرصت مهمی را برای پدر و مادر فراهم می‌سازند:

بچه‌ها به والدین خود فرصت می‌دهند تا خاطرات دوران کودکی را از نو تجربه کنند. در این هنگام است که بزرگسالان به اشتباهات نسل قبلی پی می‌برند و به لحاظ روانی سعی خواهند کرد تا خود را دوباره و این بار به شیوه صحیح رشد دهند.

در یک ازدواج موفق، حتی در صورت بروز اختلاف نظرهای عمیق در زمینه مسائل تربیتی همگام با عبور کودک از مراحل مختلف رشد زوجین، بسیاری از نکات را از یکدیگر می‌آموزند و نهایتاً " در آن هنگام که کودکان به سن عقل می‌رسند، والدین احساس خواهند کرد که اینک نه تنها خود را بهتر می‌شناسند، بلکه روحیه و شخصیت همسر خویش را نیز بهتر درک و تفسیر می‌کنند. بدین سان معمولاً " مراحل بزرگ کردن فرزند، در تشکیل رابطه‌ای نزدیکتر و صمیمانه‌تر میان زوجین، مفید و مؤثر می‌افتد، زیرا ناچارند وهم‌گمانها و تخیلات غیر واقعی را کنار بگذارند و نقاط قوت و ضعف خود و طرف مقابل را به شکلی کاملاً واقع بینانه ارزیابی کنند.

ولی دکتر "پیتمن" بر این نکته تأکید می‌

ورزد:

این حادثه، یعنی نزدیک شدن پدر و مادر به

خانوادگی، والدین اغلب می‌دانند که باید فرزندان خود را به شیوه‌ای کاملاً متوافق و سازگار تربیت کنند و روش تربیتی خود را باهم تطبیق دهند. در واقع بسیاری از کشمکشهایی که بر سر نحوه تربیت کودکان درمی‌گیرد، ناخودآگاه است و غیر عمد، اما می‌تواند زوجی را که بسیار سعادتمند و دوستدار یکدیگرند، برای مدتی هر چند کوتاه از یکدیگر جدا سازد.

به راستی وقتی پدر و مادر ارتباطی خوب و صمیمانه دارند، چرا گاهی بر سر نحوه تربیت بچه‌ها بشدت به یکدیگر پرخاش می‌کنند؟ آیا این بحثها، نشان از مشکلی عمیق و پنهانی دارد؟ یا جزء لاینفک زندگی خانوادگی محسوب می‌گردد؟ و آیا پدر و مادر باید در حضور کودکان به مخالفت با یکدیگر بپردازند یا در خلوت؟

بر خلاف عقاید مرسوم و متداولی که از عشقهای رومانتيک و آسیب‌ناپذیر گفتگومی‌کنند کارشناسان مسائل روانی و مشاوران خانواده معتقدند که عدم توافق در زمینه پرورش فرزند امری پذیرفتنی است که حتی در میان صمیمیترین زوجها هم انتظار آن می‌رود. دکتر فرانک پیتمن روان‌شناس و استاد دانشگاه می‌گوید:

بدون تردید، لحظه‌ای فرا خواهد رسید که پدر و مادر و اکنشهای متفاوتی نسبت به رفتار فرزندان خود نشان بدهند و این امر، لزوماً نامطلوب نیست.

دکتر "پیتمن" خاطر نشان می‌سازد که آراء و عقاید والدین در زمینه شیوه‌های تربیت فرزند بیشتر ریشه در تجارب دوران کودکی آنان دارد و شک نیست که دوران کودکی پدر با خاطراتی متفاوت با روزگار کودکی مادر، سپری شده‌است. گاه به سبب آنکه یکی از والدین، شیوه تربیت خود را صحیح می‌پندارد، اصرار دارد

فعالیت است می‌گوید: " به هر حال می‌توان دریافت که چرا همان خصوصاتی که زن وشوهر را به سوی یکدیگر جلب نموده‌است، غالباً" موجب بحث وجدال میان آنان می‌شود. به‌نمونه توجه کنید: " شخصی با روحیه‌ای آکنده از ترس و اضطراب، با فردی سرشار از آرامش و اعتماد به‌نفس ازدواج می‌کند و بدین سان زندگانی خوب و خوشی آغاز می‌شود. شخص نگران و مضطرب، احساسات مغرورانه، طرف مقابل را تعدیل می‌کند و فرد اخیر نیز به‌نوبه خود او را به ترک این‌همه بیم و تشویش، تشویق می‌نماید. اما همین امر گاه آتشی را بر می‌افروزد. بویژه در آن هنگام که یکی از زوجین مصرانه طرف مقابل را به تغییر روش تشویق می‌کند. مثلاً " ازمسر ترسوی خود می‌خواهد که به‌قله مرتفعی صعود نماید!"

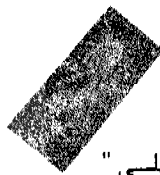
البته علت العلل این مناقشات، معمولاً در ماورای ناخودآگاه ذهن، مدفون می‌شود و کمتر احتمال بررسی دارد. حال آنکه پرورش فرزند درگرو رابطه‌ای نزدیک و بی‌پیرایه است که در متن آن، تمام مسائل علناً طرح و ریشه‌یابی شود زیرا پرورش کودکان، برنامه‌ای صمیمانه و بسیار طولی‌المدت است که زن وشوهر مشترکاً آن را به انجام می‌رسانند.

بعلاوه والدین، فرزندان را آینه تمام‌نمای وجود خویش تلقی می‌کنند و مایلند که انگیزه‌ها و تمایلات ناخودآگاه خود را به آنان ارتباط دهند. به‌محض آنکه تمایلات پنهان دوطرف با یکدیگر برخورد پیدا می‌کند، بچه‌ها درمیانه آن گرفتار می‌شوند. مثلاً " مادری که بیش از حد دستخوش بیم و اضطراب است، میل به حمایت بیش از حد از فرزند دارد. درحالی که پدری مغرور و پرمدها دوست دارد که فرزند را بیباک و

یکدیگر، تنها در صورتی اتفاق می‌افتد که هریک از آنان به خوبی آگاه باشد که چرا و در چه مواقعی با فرزند خود رفتاری متفاوت دارد.

به هر حال، همان‌گونه که اکثر پدران و مادران مطلعند، رشد این آگاهی دشوار است و دشوارتر اینکه تفاوتها را بشناسیم و تحمّل کنیم."

در بسیاری موارد نظیر مثالهای آغاز مقاله رفتار یکی از والدین با فرزند، طرف مقابل را به شدت خشمگین می‌سازد. و در هر صورت دقت، حساسیت و گفتگوی صریح و بی‌پیرایه لازمه حل مسائل است.



ازدواجهای " تکمیلی "

در هر ازدواج لحظاتی فرامی‌رسد که رفتاریکی از والدین، دیگری را ناراحت و عصبانی می‌کند. اما به اعتقاد کارشناسان در ازدواج افرادی با افکار و عقاید مخالف، این لحظات بیشتر خواهد بود. گریگوری بیتسون به عنوان یک نژاد شناس، این نوع ازدواجها را " تکمیلی " می‌نامد. یعنی ازدواجهایی که یکی از طرفین استعداد و کاردانی و حساسیتی را عرض می‌دارد که طرف مقابل آن را فاقد است. آیا زوایای مکمل هندسی را به یاد می‌آورید؟ زووجهای مکمل نیز یکدیگر را به شکلی کامل می‌کنند که همراه با هم حالتی متعادل و متوازن می‌یابند. اما در ازدواجهای مکمل، حتی در صورت توفیق نیز، گاهی روشها با یکدیگر تضاد پیدا می‌کند؛ چون یکی از طرفین میل به تاءکید برووجهی دارد که دیگری در آنها ضعیف است. یکی از روان‌شناسانی که به عنوان مددکار خانواده سرگرم

ناگواری - از بی مهری و بی توجهی و عدم حمایت سیری کرده‌اند و آن قدر از پدر و مادر خود خشمگین و دل آزرده‌اند که نمی‌توانند عشق و محبت مورد نیاز فرزندان را نتارایشان نمایند .

خانم "م" در یک خانواده بزرگ و پرجمعیت پرورش یافته‌است. والدین همیشه از بچه‌ها انتظار "کامل بودن" داشتند؛ کمال در نظافت، انجام تکالیف مدرسه و حضور در مجالس مذهبی. والدین خانم "م" افرادی مستبد و سختگیر بودند و هرگز بچه‌ها را تشویق و حمایت نمی‌کردند. بدین سبب خانم "م" هرگز احساس نمی‌کرد که برای والدین خود، عزیز و دوست داشتنی است. در بزرگسالی، هرگاه مشکلی پیش می‌آمد، هر زمان که با لجاجت بچه‌ها یا انتقاد شوهر روبرو می‌شد، همان احساس بی‌کفایتی و عدم شایستگی که در اعماق وجود نهفته بود، ظاهر می‌شد و او را در رویا رویی با مشکلات، با شکست محض و نومیدی مواجه می‌ساخت.

دکتر "پیتمن" خاطر نشان می‌سازد:

" بسیاری از مردان به اندازه‌ای از والدین یا سایر چهره‌های مقتدر خانواده در بیم و اضطراب بوده‌اند که وقتی خود صاحب فرزند می‌شوند اساساً از پذیرش نقش "پدر" آبا دارند معمولاً ترجیح می‌دهند با دوستان خود معاشرت کنند، ورزش کنند و در مجموع به هر نحو ممکن، خود را سرگرم سازند. تا بلکه از زیر بار مسئولیت بزرگسالی شانه خالی نکنند. گاه خود را بیش از حد در کار و حرفه شان غرق می‌کنند یا به کلی از هرگونه دخالت در تعلیم و تربیت بچه‌ها، خودداری می‌ورزند."

کارشناسان تعلیم و تربیت می‌گویند:

" تحت بعضی شرایط، خلق و خوی کودکان با

جسور و پرتحرک بار بیاورد. در نتیجه کودک بی‌بیمبای متناقضی را دریافت می‌دارد. و مخصوصاً در شرایطی که مسائل به صراحت بیان نمی‌شود، بزودی به موجودی عصبی و پرخاشگر تبدیل خواهد شد.



یا زتاب دوران کودکی شما

اما حتی درازدواج‌های بسیار هماهنگ هم گاهی بحث‌های تندی پیش می‌آید که علل متعددی دارد و از جمله مهمترین دلایلی که می‌توان برشمرد، تجارب روزگار کودکی والدین و احساسات متفاوت آنان نسبت به کودکسی خودشان است.

دکتر "پیتمن" معتقد است: " گروهی از والدین، در همه حال تلاش می‌کنند تا فرزندان خود را بر طبق قوانین حاکم بر دوران کودکسی خودشان تربیت کنند و ای بسا که چنین شیوه‌ای خوشایند همسرشان نباشد. مثلاً مادری را در نظر بگیرید که دوست دارد پسر کوچولوی خود را به سبک پسر بچه‌های دوران کودکی خودش لباس بپوشاند، اما پدر احساس می‌کند که کودک در چنین لباسی، ناراحت و معذب خواهد بود. یا مردی که پدری سختگیر و مستبد داشته، ممکن است با فرزندان خود رفتاری سرد و رسمی در پیش بگیرد، اگر چه همسرش دائماً به او تذکر بدهد که بهتر است رفتار دوستانه و شایسته پدران عصر جدید داشته باشد.

همه ما، دوران کودکی را به طور یکسان پشت سرنگذاشته‌ایم. گروهی از پدران و مادران دوران کودکی را با آنچنان خاطرات تلخ و

کودک می‌گردد. لیکن کارشناسانی که با این قبیل کودکان سروکار دارند، غالباً "با این واقعیت روبرو می‌شوند که والدین، فلسفه‌های تربیتی بسیار متضادی داشته‌اند. گروهی از صاحب‌نظران نیز ضمن تأکید بر این اصل که کودکان خردسال به سازگاری و توافق والدین حقیقتاً "نیازمندند، خاطر نشان می‌سازند که درسالهای بعد و درسنین دبستان، کودکان بتدریج می‌آموزند که والدین برای انجام کارها روشهای متفاوتی دارند و در بسیاری موارد هم‌عقیده نیستند، هرچند که معمولاً والدین سعی می‌کنند تا بحث‌ها را در خلوت، انجام دهند، کارشناسان می‌گویند که درسنین بالاتر بچه‌ها از شنیدن و قرار گرفتن در مسیر این گفتگوها واقعا "سود می‌برند.

دکتر "بیتمن" می‌گوید:

"بچه‌ها می‌آموزند که پدر و مادر، در نگرش به جهان، دیدگاه‌های متفاوتی دارند. اگر والدین همواره با یکدیگر هم‌عقیده باشند زندگی حقیقتاً "ساده و بی‌دور از مشکلات است. اما مشاهده اختلاف عقیده‌ها و بحث‌هایی که سرانجام به آرامش و تفاهم منجر می‌گردد واقعیات زندگی را بهتر معرفی خواهد کرد."

نهایتاً "آنچه راه مبارزه با مشکلات را به فرزندان ما می‌آموزد، روشی است که برای حل مشکلات خود انتخاب می‌کنیم و گونه این حقیقت که ما باهم اختلاف نظر داریم یا بحث می‌کنیم، هرگز برای کودکان ما آموزنده نخواهد بود. اگر در بحث و گفتگو، حرمت مقام همسر خود را حفظ کنیم و به احساسات و عقایب او احترام بگذاریم، به فرزندان خود آموخته‌ایم که به دیدگاه‌ها و نظریات مخالف احترام بگذارند.

اخلاق پدر و مادر تضاد پیدا می‌کند. وقتی کودک دارای خصوصیتی است که شما آن خصوصیات را در خود نمی‌پسندید یا اینکه صفات مزبور یادآور فردی است که همواره مورد نفرت شما بوده است، قطعاً "رفتار شما با آن فرزند، کاملاً با رفتار همسرتان متفاوت خواهد بود."



در اینجا این سؤال مطرح است که آیا عدم توافق والدین در زمینه مسائل تربیتی، به کودکان آسیب می‌رساند؟ در بدترین حالت، ارسال پیامهای متناقض تربیتی، موجب تشویش و پریشانی کودک می‌گردد و او را به‌ورطه بحرانهای روحی و روانی سوق می‌دهد. تناقض در برخوردها موجب رفتارهای پرخاشگرانه در کودکان است و اغلب مشاهده می‌شود که والدینی که روشهای متضاد دارند، کودکانی لجوج، عصبی و بدرفتار را تحویل جامعه می‌دهند.

به اعتقاد صاحب‌نظران عرصه تعلیم و تربیت شیوه‌های ناسازگار تربیتی، قدرت فراگیری کودکان را به‌نحو موثری کاهش می‌دهد، زیرا هرگاه کودک دائماً "باروشهای متغیر روبرو باشد، انرژی خود را در همه‌حال صرف "درک منظور واقعی پدر و مادر" و رهایی از محیط متشنجی می‌کند که این همه او را منوای ضد و نقیض به‌وجود آورده است. در مورد کودکان "دیرآموز" هنوز به درستی روشن نیست که آیا ناتوانی آموزشی بر ناسازگاریهای والدین مقدم است یا این کشمکشها سبب ناتوانی ذهن

یرفسور هوارد مارکمن محقق و استاد رشته روانشناسی در دانشگاه دنور اخیراً اعلام داشته است :

" روش مقابله بامشکلات " خیلی بیشتر از بروزمشکلات برسعادتمندی و تفاهم زوجین تأثیر می گذارد . درازدواجهای موفق ، هر یک از طرفین حتی در شرایطی که متعجب ، ناراحت یا خشمگین است ، با دقت تمام به سخنان طرف مقابل توجه می کند . درست برخلاف ازدواجهای ناموفق که طرفین ، در پاسخ به هر پیام نگران کننده ای بلافاصله جبهه می گیرند و به دفاع می پردازند یا فوراً " همسر خود را منتهم و به او حمله می کنند . "

بنابراین هنگامی که والدین در زمینه رفتار بچه ها عقاید متفاوتی دارند ، باید چگونه عمل کنند ؟ دکتر " مارکمن " معتقد است که مهمترین مسئله این است که حتی در صورت اختلاف نظرو عدم تفاهم ، راههای بحث و گفتگو را باز بگذارید و بلافاصله به این مسئله بیندیشید که در دوران کودکی بر شما چه گذشته است که اینک چنین احساسی را نسبت به این رفتار خاص پیدا کرده اید . همچنین فکر کنید که احساس و واکنش همسر شما در قبال این مسئله چگونه خواهد بود ؟ سایر کارشناسان نیز یادآور می شوند که اگر زوجین به تبادل نظر بپردازند ، اساساً " کاردانی و توانایی آنان در امر پرورش فرزند ، به نحو چشمگیری اعتلا می یابد . بدین سان ، پدران و مادران تقریباً " به همان اندازه که به فرزندان خود یاد می دهند از آنان می آموزند .

بحثهای والدین پیرامون شیوه های تربیتی هر یک از آنان را با عواطف و افکار دیگری آشناتر می سازد و دریایان درمی یابند که در مسیر تفاهم و نیکی ختی گامی دیگر به پیش رفته اند ●



جانبداری کودکان

هرگز نباید بچه ها به شرکت در بحث بزرگسالان تشویق شوند و از یکی از والدین علیه دیگری جانبداری کنند ، متخصصین می گویند که وقتی یکی از والدین به کودک قدرت می دهد که میان او و همسرش حائل شود مشکلات آغاز شده است . بعلاوه ، پدر یا مادر نباید بر اساس سخنان فرزند ، علیه همسر خود جبهه گیری کند . این حالت زمانی پیش می آید که یکی از والدین به بلوغ روحی و عاطفی دست نیافته است و بیختگی لازم را ندارد یا آن فدراز ازدواج خود ناشاد است که همراه با کودک علیه همسر خود متحد می شود .



خانواده های موفق و سعادتمند چه می کنند ؟

محققین دریافته اند که یکی از مهمترین ویژگیهای همسرانی که به طور هماهنگ به تعلیم و تربیت فرزند می پردازند این است که هر یک مشکلات را به تنهایی بررسی نمی کند بلکه همراه با یکدیگر در جستجوی راه حل برمی آیند . خانواده های شاد و موفق نیز درست همچون تمام خانواده ها با مشکلات فراوان روبرو هستند لیکن هر مسئله ای را " مشکل ما " تلقی می کنند نه " مشکل من " یا " مشکل تو " . هر یک از زوجین می کوشد تا همسر خود را از موضع تدافعی دور سازد و او را بخشی از مشکل قلمداد نکند بلکه وجود همسر خود را بخشی از راه حل مطلوب بداند .

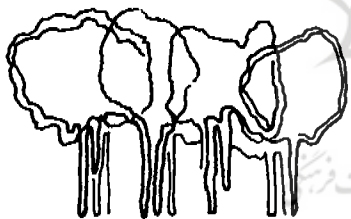
ابراز می دارند .

پرسش : روابط انجمن شما با مربیان چگونه است ؟
 پاسخ : در انجمن ما عده قابل توجهی از مربیان مدارس دولتی عضویت دارند و تاکنون از پشتیبانی یا افلا "بیطرفی" لطف آمیز " اتحادیه های معلمین که با آنها در تماس بوده برخوردار است . هدف انجمن ما این نیست که با آنها رقابت کند یا جایگزین آنها گردد .

پرسش : کودکانیکه کار شما معطوف بآنهاست و بویژه بخاطر آنها فعالیت می کنید کدامند ؟
 پاسخ : همه محصلین از کودکان تا دانشگاه اما ناکید باید بر کودکان مدارس ابتدائی و کم سال ترین گروهها در میان آنها باشد ، زیرا سیستم آموزشی خیلی زود محصلینی را که "از عهده درس بر نمی آیند" راهی خانه می سازند .
 پرسش : بنظر شما مواد از مدرسه واجد کارائی چیست ؟

پاسخ : مدرسه ایست که کودکان در آنجا احساس آرامش و خوشحالی کنند و از آنجا شکوفا خارج شوند . در مورد دانستنیهای اساسی یعنی درک و فهم - خواندن - توضیح شفاهی - نوشتن - حساب کاملا " مسلط باشند و نیز مدرسه ایست که کار هماهنگ گروهی را تعلیم دهد .
 منظور ما مدرسه ایست که نه شل و ول ونه خفقان آور باشد . ما طرفدار مدرسه ای هستیم که به هر متعلمی امکان دهد به بهترین وجه استعدادها و ظرفیت و توان خود را با آهنگ و سرعتی که خاص اوست گسترش دهد .

ترجمه محمد کاری



وقتی اولیای تربیتی فرزند لایق باشند، و فرزند، دوستشان

بدارد، تاسی از آنها بخوبی صورت می گیرد، و

تبادل، حال و صفت عمل، (یعنی ادب = تربیت) انجام می پذیرد